

به نام پروردگار

حضانة به معنای سرپرستی و نگهداری طفلی که پدر و مادرش جدا از هم زندگی می کنند و در قانون، حضانة برای مادر چه فرزند دختر باشد چه پسر تا هفت سالگی است و از سن بلوغ به بعد طفل مختار است که با پدر زندگی کند یا با مادر .

سن بلوغ برای دختر ۹ سالگی و برای پسر ۱۵ سالگی می باشد.

حضانة فرزند دختر از سن هفت سالگی تا سن نه سالگی با پدر است و **حضانة فرزند پسر** نیز از سن هفت سالگی تا سن پانزده سالگی (سن بلوغ) بر عهده پدر قرار خواهد گرفت

موارد سلب حضانة:

الف) اگر مادر که حضانة فرزند را برعهده دارد، ازدواج مجدد کند، حق حضانة از مادر سلب خواهد شد و به پدر منتقل می شود اما اگر پدر فوت کرده باشد، حضانة کماکان برعهده مادر خواهد بود.

ب) اگر هر یک از پدر و مادر فوت کنند، حضانة به پدر یا مادری که در قید حیات هستند منتقل خواهد شد.

ج) اگر شخص اعتیاد زبان آور به مواد مخدر یا الکل، مشهور به فحشاء، مبتلا به بیماری روانی، تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف داشته باشد از وی سلب حضانة می شود.

تکلیف حضانة در مقابل حق حضانة:

چهره دیگری از حضانة، تکلیف و الزام والدین به حضانة می باشد. بنابر ماده ۵۴ قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ ، هر گاه مسئول حضانة از انجام تکالیف مقرر خودداری کند، برای بار اول به پرداخت جزای نقدی درجه هشت و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور محکوم می شود.

مجازات جلوگیری از ملاقات فرزند:

آن شخص که حضانة فرزند با اوست، حق ندارد از ملاقات فرزند با طرف مقابل جلوگیری کند و اگر این عمل انجام شد، طرف مقابل می تواند شکایت کند و اگر تکرار و استمرار پیدا کرد، باعث سلب حضانة می شود.

طبق ماده ۶۳۲ بخش تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ قانون مجازات اسلامی، اگر کسی از دادن طفلی که به او سپرده شده است در موقع مطالبه اشخاصی که قانوناً حق مطالبه دارند امتناع کند به مجازات از سه ماه تا شش ماه حبس یا به جزای نقدی محکوم خواهد شد.

مرجع صالح رسیدگی به دعوی حضانة:

از نظر صلاحیت ذاتی، طبق قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ دادگاه خانواده صالح به رسیدگی می باشد.

از نظر صلاحیت محلی، طبق قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ دادگاه محل اقامت خوانده صالح به رسیدگی است. بطور مثال اگر زن در شیراز اقامت داشته باشد و مرد در تهران اقامت داشته باشد و مرد قصد طرح دعوی حضانة داشته باشد، باید در دادگاه خانواده شیراز اقدام به طرح دعوا کند.

دستور موقت ملاقات فرزند:

ممکن است که رسیدگی به دعوی حضانت در دادگاه به طول انجامد و قانون به کسی که حق ملاقات دارد این اجازه را داده است که از قاضی خانواده تقاضا کند که تا تعیین تکلیف نهایی در خصوص حضانت، دستور موقت ملاقات فرزند را صادر کند. برای صدور دستور موقت نیاز به اخذ تامین نمی باشد و همچنین برای اجرای آن نیاز به اذن رئیس حوزه قضایی نمی باشد. بنابراین طبق ماده ۷ قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۹۱، دادگاه می تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد حضانت، به درخواست یکی از طرفین دستور موقت صادر کند.

موارد سلب حضانت در ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفته اند. به موجب این ماده " : هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند

برخی از مصادیق عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی والدین بیان شده است که بر اساس آن، **سلب حضانت از پدر و همچنین سلب حضانت از مادر** امکانپذیر است :

۱ - اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار

۲ - اشتهار به فساد اخلاق و فحشا

۳ - ابتلاء به بیماری های روانی با تشخیص پزشک قانونی

۴ - سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی گری و قاچاق

۵ - تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف "

پدر و مادر از هر کسی به فرزند خود دلسوز تر هستند و این حق والدین است که از کودک بدرستی نگهداری کنند اما ممکن است بر اثر اتفاق و سلب یک صفت این حق از والدین سلب شود و والدین دیگر صلاحیت نگهداری از کودک را نداشته باشند. اما باید به این نکته توجه کرد که اگر صفتی باشد که مانع از حضانت شود و آن صفت رفع شود والدین هر بار حق نگهداری فرزند خود را دارند موانع اعمال حق حضانت در قانون مدنی این صورت است ماده ۱۱۷۳ برخی از این صفات را به این صورت برشمرده است.

۱ - اعتیاد زیان آور به الکل و مواد مخدر و قمار

۲ - اشتهار به فساد اخلاقی و فحشا

۳ - ابتلاء به بیماری روانی یا تشخیص پزشک قانونی

۴ - سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد فحشا تکدی گری و قاچاق

۵ - تکرار ضرب و جرح خارج از متعارف

اما صفات دیگری نیز وجود دارد که مانع اعمال حق حضانت می شود مانند جنون: هر گاه مادر که حضانت طفل با اوست مبتلا به جنون است حضانت باید پدر خواهد بود. و اگر پدری که حضانت طفل با اوست دچار جنون شود حق حضانت با مادر است. از دواج مادر: در صورتی که پدر زنده باشد و مادر از دواج کند مطابق ماده ۱۱۷۰ ق م حق حضانت مادر از بین می رود و این

حق به پدر واگذار می شود.

عدم مراقبت از کودک: کودک نیاز به تربیت صحیح و آموزش دارد و اگر مادر و یا پدر از کودک بدرستی مراقبت نکند حق حضانت از او سلب خواهد شد.

مطابق ماده ی ۱۱۷۳ ق م: هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند .
بیماری مسری صعب العلاج: اما اگر هر یک از والدین دچار بیماری مسری باشد که جسم کودک را دچار بیماری کند و کودک دچار مشکل متعدد در زندگی شود برای حفظ حیات کودک باید حضانت از آنها سلب شود و کودک نزد کسی پرورش یابد که از سلامت جسمانی برخوردار باشد.

مطابق ماده ۱۱۷۴ ق م در صورتی که به علت طلاق یا هر جهت دیگر ابوبین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشد هر یک از ابوبین که طفلکه طفل تحت حضانت امر نیست حق ملاقات طفل دارد تعیین زمان و مکان و سایر جزئیات مربوط در صورت اختلاف بین ابوبین با محکمه است حق ملاقات محضر به پدر و مادر نیست در هر مورد که دادگاه ملاقات طفل با سایر خویشان ضروری یا مفید تشخیص دهد می تواند در این زمینه رای مقتضی را صادر نماید موارد سقوط حق حضانت:
الف) جنون: مطابق مادر ۱۱۷۰ قانون مدنی «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست مبتلا به جنون شود یا ...» پس می توان دریافت که حق حضانت تا زمانی است که هر یک از والدین سالم باشند و قدرت اعمال حق را داشته باشند. بنابراین در صورت حدوث جنون یا هر عاملی که قادر به اعمال حق و نگهداری اطفال نباشد این حق ساقط می شود و دیگری آن را بدست می آورد.

ب) ازدواج مجدد: ازدواج مجدد مادر در حالت فوت پدر باعث اسقاط حق حضانت مادر نمی گردد اما زمانی که بعد از طلاق باشد و مادر ازدواج مجدد بنماید مطابق ماده ۱۱۷۰ ق.م حضانت مادر ساقط می شود و به پدر انتقال پیدا می کند.
ج) کفر: این مورد در قانون به آن تصریح نشده است. اما باید آن را به یکی از موارد سقوط حضانت دانست مثلاً اگر مرد مسلمانی با زن یهودی ازدواج کند و بعد از بچه دار شدن از هم جدا شوند حضانت با پدر است نه با مادر.

د) انحطاط اخلاقی و ناتوانی در نگهداری طفل: ماده ۱۱۷۳ ق.م مقرر داشته که (هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد ، محکمه می تواند با تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی العموم ، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند. با بررسی این ماده می توان دو فرضیه را در این رابطه ارائه نمود:

۱- در صورتی که به علت طلاق یا علل دیگر ، ابوبین طفل در یک منزل زندگی نکنند و در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی کسی که طفل تحت حضانت اوست ، صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد ، در این فرض دادگاه طفل را از او گرفته و به دیگری می سپارد زیرا به دستور ماده ۱۱۶۸ حضانت طفل هم حق وهم تکلیف ابوبین است پس هرگاه در یکی از ابوبین که حق اولویت دارد ، علی موجود باشد که نتواند از طفل نگهداری کند ، دیگری عهده دار آن خواهد شد.

۲- در صورتی که ابوبین طفل با هم زندگی می کنند و در اثر انحطاط اخلاقی آنان صحت جسمانی و تربیت طفل در معرض خطر باشد مثلاً مادر طفل ولگرد و لالابالی باشد و طفل را آزاد گذارد یا پدر ، مردی عیاش باشد که در مجالس و محافل ناشایست طفل را با خود همراه ببرد و به تربیت او بپردازد و دیگری هم نتواند از این کار وی ممانعت کند، دادگاه آنچه را که به مصلحت طفل باشد انجام می دهد مانند سپردن طفل به دیگری ، تعیین سرپرست برای او یا نظارت کسی برای نگهداری او

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب مذکور به طور خلاصه می توان نتیجه گرفت:
حق حضانت برای مادر حق و برای پدر هم حق و هم تکلیف است
مادر برای حضانت پسر تا ۲ سال و دختر تا ۷ سال نسبت به پدر مقدم است (۱) البته با مد نظر قرار دادن معیارهای مرقوم در ماده ۱۱۷۳
در صورت زندگی مشترک هر دو به سرپرستی کودک الزام شده اند ، در صورت فوت یکی از آن دو دیگری (زننده) بر دیگران مقدم و در صورت فوت هر دو جد پدری بر دیگران تقدم اعمال حق حضانت رادارند.
در صورت جدایی و متارکه حضانت مادر در اولویت قرار دارد اینکه با معیارهای منعکس در ماده ۱۱۷۳ ، حضانت مادر سلامت جسمی و تربیت کودک را به مخاطره اندازد.

اگر با بیماری مسری سرپرست، صحت جسمانی طفل در معرض خطر قرار بگیرد؛ بدین نحو که بیماری به طفل سرایت کرده و موجب اضرار او شود، یا این که سرپرست به خاطر بیماری صعب العلاج، قادر به نگهداری طفل نباشد، حق حضانت وی ساقط می شود. اما اگر وی بتواند از سرایت بیماری به طفل جلوگیری کرده و یا از طریق مباشر، امور و مصالح مربوط به نگهداری و تربیت طفل را انجام دهد، اصل، بقای حضانت اوست.

وصیت

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست؛ قیّم و سرپرست معین کند.
شخص وصیت کننده را «موصی» و کسی را که به او وصیت می کنند «وصی» می گویند
افراد می توانند تا قبل از مرگ خود به دو صورت **عهدی** و **تملیکی**، وصیت نمایند و حتی برای زمان بعد از مرگشان نیز می توانند موثر واقع شوند چه از نظر **انتقال مالکیت اموال** خود به اشخاص و چه از نظر اداره اموالشان.

وصیت تملیکی :

عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند.

وصیت عهدی:

عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مامور می نماید.

اشکال مختلف تنظیم وصیت نامه

۱-وصیت نامه رسمی:

در این نوع وصیت نامه افراد می توانند به دفاتر اسناد رسمی رجوع کنند و با تنظیم وصیت نامه در این دفاتر به وصیت تنظیمی خود اعتباری در حد و اندازه اسناد تنظیم شده در دفترخانه اسناد رسمی ببخشند.وصیتنامه رسمی را موصی همه وقت می تواند به ترتیبی که برای استرداد اسناد امانتی مقرر است استرداد نماید.

۲- وصیت نامه خودنوشت

وصیت نامه خودنوشت ضرورتاً باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱- تمام آن به خط موصی نوشته شده باشد.

۲- دارای تاریخ روز و ماه و سال به خط موصی باشد.

۳- به امضای موصی رسیده باشد.

لازم به ذکر است بر خلاف وصیت نامه رسمی، وصیت خودنوشت حتی در صورت وجود سه شرط فوق، به این دلیل که در دفترخانه اسناد رسمی تنظیم نشده است یک سند عادی محسوب می شود و افرادی که در مقابل این وصیت قرار می گیرند از جمله وارثان وی، می توانند نسبت به اصالت آن تردید کنند. در این صورت بار اثبات بر عهده موصی له (کسی که وصیت به نفع او شده) است که اثبات کند که وصیت منتسب به شخص موصی است.

بنابراین برای جلوگیری از اختلافات احتمالی که ناشی از وصیت نامه عادی است، بهتر است با تنظیم وصیت در دفترخانه اسناد رسمی و به شکل رسمی، از این اختلافات جلوگیری شود.

۳- وصیت نامه سری:

ممکن است به خط موصی یا خط دیگری باشد ولی در هر صورت باید به امضای موصی برسد و به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده است در اداره ثبت اقامتگاه موصی یا محل دیگری که در آئین نامه وزارت دادگستری معین میگردد، امانت گذارده می شود.

البته لازم به ذکر است طبق ماده ۷۵ قانون ثبت اسناد و املاک: "هر کس بخواهد سند خود را در اداره ثبت اسناد به امانت بگذارد، باید آن را در پاکت یا لفاف دیگری که لاک و مهر شده گذاشته و شخصا روی پاکت، تاریخ تسلیم امانت را با تمام حروف در حضور مسوول دفتر قید کند و در صورتی که نتواند بنویسد باید دو نفر شاهد، تاریخ مزبور را روی لفافه یا پاکت نوشته، امضاء و مهر کنند.

کسی که سواد ندارد نمی تواند به ترتیب سری وصیت نماید.

کسی که نمی تواند حرف بزند هرگاه بخواهد وصیت نامه سری تنظیم کند باید تمام وصیت را به خط خود نوشته و امضاء نماید و نیز در حضور مسوول دفتر رسمی روی وصیتنامه بنویسد که این برگ وصیتنامه اوست و در اینصورت مسوول دفتر باید روی پاکت یا لفافی که وصیتنامه در اوست بنویسد که عبارت مزبور را موصی در حضور او نوشته است.

طبق ماده ۲۹۱ [قانون امور حسبی](#): "هر وصیتی که به ترتیب مقرر در بالا واقع نشده باشد، در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر اینکه اشخاص ذینفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند".

- وصیت نامه

- مطابق ماده ۸۲۵ به بعد قانون مدنی وصیت یکی از راه هایی است که فرد در زمان حیات تکلیف اموالش را بعد از فوت مشخص می کند.
- وصیت فقط تا یک سوم اموال نافذ است و بیشتر از آن منوط به رضایت و قبول سایر ورثه است.

- با توجه به وضعیت وصیت کننده و بر اساس ماده ۲۷۶ به بعد قانون امور حسبی وصیت سه نوع دارد :

الف) وصیت نامه رسمی (مطابق ماده ۲۷۷ امور حسبی

ب) وصیت نامه خود نوشت (مطابق ماده ۲۰۸ قانون امور حسبی

ج) وصیت نامه سری (مطابق ماده ۲۷۹ قانون امور حسبی

- در صورتی که وصیت نامه هیچ یک از شرایط وصیت نامه های مندرج در قانون را نداشته باشد عده ای از قضات و حقوقدانان معتقدند با طرح دعوای تنفیذ وصیت نامه می توان به آن اعتبار بخشید و در صورت احراز اصالت وصیت نامه درست و قانونی است و عده ای دیگر معتقدند وصیت نامه ای که در هیچ یک از ۳ دسته رسمی یا خودنوشت یا سری قرار نگیرد فقط در صورتی معتبر است که شرایط مواد ۲۸۳ به بعد قانون امور حسبی را داشته باشد و در غیر اینصورت امکان طرح دعوای تنفیذ وجود ندارد. به عنوان مثال اگر دست نوشته ای با امضای منسوب به متوفی در ورقه ای عادی و بدون گواه گواهان بعد از فوت وی کشف شود که خط موصی هم نباشد و تاریخ هم نداشته باشد چون نه رسمی است و نه خودنوشت است و نه سری و در زمان جنگ یا مسافرت دریا یا امراض فراگیر هم تنظیم نشده اصلاً وصیت نامه نیست و قابلیت اعتبار و تصدیق و تنفیذ و قابلیت رسیدگی در قالب دعوای تنفیذ را ندارد و در حالی که مطابق نظر اول وصیت نامه همین که رسمی یا خودنوشت یا سری نباشد در هر حال می توان با طرح دعوای تنفیذ وصیت نامه به آن اعتبار بخشید.

شرایط وصیت: وصیت دارای شرط خاصی نمی باشد، بلکه وصیت کننده می تواند به هر امر مشروعی وصیت کند. البته در امور مالی، فقط نسبت به یک سوم از اموالش می تواند وصیت داشته باشد، و وصیت او در بیش از یک سوم، نافذ نیست.

کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد یا نماز و روزه قضا داشته باشد واجب است وصیت نماید .

از قانون ارث تنها یک عده از بستگان آن هم روی حساب معینی بهره مند می شوند در حالی که شاید عده دیگری از فامیل، و احیاناً بعضی از دوستان و آشنایان نزدیک، نیاز مبرمی به کمکهای مالی داشته باشند. و نیز در مورد بعضی از وارثان گاه مبلغ ارث پاسخگوی نیاز آنها نیست، جامعیت قوانین اسلام اجازه نمی دهد که این خلاها پر نشود، لذا در کنار قانون ارث قانون وصیت را قرار داده و به مسلمانان اجازه می دهد نسبت به یک سوم از اموال خود (برای بعد از مرگ) خویش تصمیم بگیرند.

از اینها گذشته گاه انسان مایل است کارهای خیری انجام دهد اما در زمان حیاتش به خاطر نیازهای مالی خودش موفق به این امر نیست، منطبق عقل ایجاب می کند که او از اموالی که زحمت تحصیل آن را کشیده برای انجام این کارهای خیر، لاقلاً برای بعد از مرگش محروم نماند.

مجموع این امور موجب شده است که قانون وصیت در اسلام تشریح گردد.

البته وصیت منحصر به موارد فوق نیست، بلکه انسان باید وضع دیون خود و اماناتی که به او سپرده شده و مانند آن را در وصیت مشخص کند، به گونه ای که هیچ امر مبهمی در حقوق مردم یا حقوق الهی که بر عهده او است وجود نداشته باشد.

ارث

”ارث مالی است که بعد از فوت شخص به بازماندگان و وارثان او تعلق می گیرد

نکته مهمی که در خصوص ارث وجود دارد آن است که تقسیم ارث تنها پس از ادای حقوق و دیونی که بر عهده میت است امکانپذیر می باشد. لذا ابتدا بایستی هزینه های کفن و دفن میت، بدهی های مالی او و وصیت او انجام شود و سپس نوبت به

تقسیم سهم الارث می رسد

مطابق قانون مدنی هیچکس نمی تواند برای بعد از فوت خود دیگری را از ارث محروم کند. به این دلیل که قواعد ارث قوانین امری هستند و قانونگذار آنها را به دقت پیش بینی کرده است. لذا اینکه می شنویم پدری فرزند خود را به محروم شدن از ارث تهدید کند، پذیرفتنی نیست.

البته، به موجب قانون مدنی یک سری از شرایط هستند که به موجب آن، کسی که به لحاظ قانونی وارث محسوب شده و ارث می برد، از این حق محروم می شود. بر این اساس، در صورتی که وارث، کسی که از او ارث می برد را بکشد، به موجب قانون دیگر ارثی از وی نخواهد برد. همچنین، **ولدالزنا یا فرزند نامشروع** از والدین خود ارثی نخواهد برد.

موانع ارث در قانون مدنی را می توان شامل موارد زیر دانست:

۱- **قتل مورث (متوفی) :** (مطابق ماده ۸۸۰ قانون مدنی قتل از موانع ارث است . بنابراین کسی که مورث خود را عمدا بکشد از ارث او ممنوع می شود ، اعم از این که قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفردا باشد یا به شرکت دیگری . برای مطالعه در مورد اینکه قتل مورث در چه صورت مانع از ارث بردن است کلیک کنید .

۲- **کفر :** مطابق ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی **کافر از مسلم ارث نمی برد** . اگر در بین ورثه متوفای کافری شخصی مسلمان باشد ، وراثی که کافر هستند ارث نمی برند ، اگر چه از لحاظ درجه و طبقه مقدم بر وارث مسلمان باشند .

۳- **لعان :** اگر مردی انتساب فرزندى به خودش را انکار کند و به زن خود تهمت زنا بزند ، رابطه توارث میان آنها از بین می رود . یعنی بعد از لعان ، زن و شوهر دیگر از هم ارث نمی برند . بعلاوه اینکه رابطه توارث میان فرزند با پدر هم قطع می شود . یعنی نه پدر از فرزندى که او را انکار کرده است ارث می برد و نه فرزند از پدر ارث خواهد برد . در این شرایط ، چنین فرزندى تنها از خویشاوندان مادری خود ارث می برد و متقابلا خویشاوندان مادری نیز از او ارث خواهند برد .

۴- **ولادت از زنا :** مطابق ماده ۸۸۴ قانون مدنی **ولد الزنا از پدر ، مادر و اقوام آنان ارث نمی برد** .

۵- **جنین :** یکی دیگر از موانع ارث جنین است . مطابق ماده ۸۷۸ قانون مدنی هرگاه در هنگام فوت مورث ، جنینی وجود داشته باشد که زنده به دنیا آمدن او موثر در تقسیم ارث باشد و به عبارتی مانع از ارث تمام یا برخی دیگر از ورثه باشد ، تقسیم به عمل نمی آید تا وضعیت جنین نیز مشخص شود .

۶- غایب مفقود الاثر : مطابق ماده ۸۷۹ قانون مدنی اگر بین وراث ، غایب مفقود الاثر باشد ،

سهم او کنار گذاشته می شود تا وضعیت او روشن شود.

۷- برده بودن : یکی دیگر از موانع ارث در فقه ، برده بودن است که در حال حاضر با توجه به لغو برده داری ، احکام راجع به آن نیز منتفی است.

”سهم الارث زن در صورت داشتن فرزند ، یک هشتم می باشد“

ارث زن از شوهر

در ماده ۸۶۴ قانون مدنی در خصوص ارث زن از شوهر چنین مقرر شده است : " از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می برند هریک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشند ". بنابر این ماده ، زن از شوهر خود ارث می برد . اما نکته مهمی که در خصوص ارث زن از شوهر وجود دارد آن است که تنها در صورتی زن از شوهر خود ارث می برد که عقد دائم کرده باشند.

چرا که بر اساس ماده ۹۴۰ قانون مدنی ، زوجینی که ازدواج آنها دائمی باشد ، از یکدیگر ارث می برند . همچنین ، همانطور که در مقاله [موانع ارث](#) اشاره نمودیم ، در صورتی که شخصی دیگری را که از او ارث می برد به قتل برساند از او ارثی نخواهد برد . نکته دیگری که در این رابطه وجود دارد آن است که به موجب ماده ۹۴۳ قانون مدنی ، اگر مرد زن خود را طلاق بدهد ، در صورتی که این طلاق از نوع [طلاق رجعی](#) باشد ، اگر مرد یا زن در طول [مدت عده](#) فوت کنند ، دیگری از او ارث می برد

ارث زن در صورت داشتن فرزند

در خصوص سهم ارث زن از شوهر ، باید گفت که سهم ارث زن از شوهر ، در صورت داشتن فرزند با حالتی که مرد فرزندی ندارد متفاوت می باشد . بر اساس فقه و قانون مدنی ، سهم ارث زن از شوهر ، در صورتی که مرد فرزند داشته باشد ، یک هشتم می باشد.

نکته مهمی که در این رابطه وجود دارد آن است که سابقا ، زنان تنها می توانستند از [اموال منقول](#) ارث ببرند و از [اموال غیر منقول](#) شوهر خود ارثی به آنها تعلق نمی گرفت . اما به موجب قانون جدیدی که در مجلس به تصویب رسیده است ، زنان هم از اموال منقول ارث می برند و هم از قیمت اموال غیر منقول .

بنابراین ، در حال حاضر بر اساس ماده ۹۴۶ قانون مدنی ، در صورتی که مردی فوت کند و فرزند داشته باشد ، همسر وی یک هشتم از اموال منقول مانند ماشین ، وسایل و ... را به ارث می برد ؛ همچنین ، یک هشتم از قیمت اموال غیر منقولی همچون زمین ، خانه را به ارث می برد .

سهم الارث زن در صورت نداشتن فرزند ، یک چهارم می باشد “

نکته مهمی که در رابطه با سهم ارث زن از شوهر وجود دارد آن است که در صورتی که مردی چند زن داشته باشد ، سهمی که به زوجه تعلق می گیرد را بین آنها تقسیم می کنند . به عنوان مثال ، در صورتی که مرد متوفی دو زن داشته باشد و فرزند هم داشته باشد ، سهم زوجه او بدلیل اینکه مرد فرزند داشته است ، یک هشتم خواهد بود که این یک هشتم را بین دو زن بطور مساوی تقسیم می کنند

قانون ارث و نحوه تقسیم ارث

رابطه سببی و نسبی در ارث

مطابق ماده ۸۶۱ قانون مدنی موجب ارث دو امر است: سبب و نسب.

ارث به موجب سبب:

به واسطه ازدواج با متوفی رابطه ارث بری ایجاد شده و وارث متوفی محسوب می‌شود. نکته قابل توجه این که ارث به موجب نکاح دائم ایجاد می‌شود و شرط توارث در نکاح موقت باطل است و به بیان دیگر در ازدواج موقت زن و مرد از یکدیگر ارث نمی‌برند.

ارث به موجب نسب:

افرادی که با داشتن رابطه خونی با متوفی، خویشان او محسوب می‌شوند و از او ارث می‌برند.

طبقات ارث

طبقات سه گانه ارث اولویت بندی در راستای خویشان نسبی و نیز سببی متوفی را به هنگام ارث بردن، به ما نشان می‌دهد. به طور کلی خویشان در سه طبقه جای می‌گیرند.

نزدیکان سببی و نسبی با توجه به آن چه که ضمن فقه بیان شده است از هم دیگر ارث می‌برند، نزدیکان نسبی بنا بر زاد و ولد ایجاد می‌شوند که آن نیز نسبت به متوفی در سه طبقه بنا بر الویت خود، جای می‌گیرند. تا به هنگامی که یک وارث از طبقه قبلی وجود داشته باشد، به طبقه بعد نیز از متوفی ارث نخواهد رسید.

درجات ارث

در هر طبقه نیز درجاتی وجود دارد که با وجود وراثت درجه ۱، افراد درجه ۲ ارث نخواهند برد، در طبقه اول، فرزندان درجه یک و اولاد اولاد (نوه‌های متوفی) درجه دو، در طبقه دوم برادر و خواهر درجه یک و اولاد برادر و خواهر درجه دو و در طبقه سوم، عمو، عمه، دایی و خاله درجه یک و فرزندان آنها درجه دو هستند.

موجبات انتقال ارث

در صورتی وارثان می‌توانند از متوفی ارث ببرند که اولاً از او مالی بر جا مانده باشد و دوماً بین متوفی و وارث‌ها رابطه خویشاوندی (نسبی یا سببی) وجود داشته باشد، گفتنی است که در رابطه نسبی همیشه ارث منتقل می‌شود ولی در رابطه سببی در صورتی امکان انتقال ارث وجود دارد که توسط ازدواج دائم به وجود آمده باشد.

شرط دیگر آن که مورث باید مرده و وارث در زمان فوت او زنده بوده باشد؛ باید بدانید که جنین هم در صورت زنده متولد شدن از مورث خود ارث می‌برد، در صورتی که جنین مرده متولد شود از ارث محروم است، اما حتی اگر یک لحظه پس از تولد زنده باشد او وارث محسوب شده و طبق قانون ارث می‌برد.

ارث یا ترکه با توجه به شرایط مختلف به صورت‌های متفاوتی تقسیم می‌شود:

ارث زن از شوهر (سهم الارث زوجه)

اگر متوفی فرزند داشته باشد یک هشتم و اگر فرزند نداشته باشد، یک چهارم از ارث متوفی به او می‌رسد.

ارث شوهر از زن (سهم الارث زوج)

اگر متوفی فرزند داشته باشد، یک چهارم و اگر متوفی فرزند نداشته باشد، نصف ارث به او می‌رسد.

ارث اولاد از پدر

در صورتی که متوفی پسر نداشته باشد و تنها یک دختر داشته باشد، تمام ارث به دختر او می‌رسد اما اگر تمام اولاد متوفی دختر باشند، ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود، در صورتی که متوفی هم دختر و هم پسر داشته باشد، پسران دو برابر دختران ارث خواهند برد

تقسیم ارث بین دختر و پسر

برای این مورد چندین حالت وجود دارد: که عبارتند از:

- اگر وراثت متوفی پدر و مادر و یک دختر باشند، سهم ارث پدر و مادر هر کدام یک ششم می‌باشد و ارث دختر سه ششم است، در اینجا یک ششم از ترکه (اموال متولی پس از فوت) اضافه می‌آید که باقی مانده به نسبت سهم هر یک از وراثت بین آنان تقسیم می‌شود مگر در حالتی که متوفی علاوه بر پدر و مادر دارای چند خواهر یا برادر نیز باشد.
- اگر چه از ترکه سهمی ندارند ولی موجب خواهد شد که مادر نتواند بیش از یک ششم از ترکه ارث ببرد.
- اگر وراثت متوفی پدر و مادر و چند دختر باشند، سهم پدر و مادر هر کدام یک ششم سهم دختران چهار ششم است.
- اگر وراثت متوفی پدر و مادر یا یکی از این دو باشد و ما بقی پسر و دختر باشند، سهم پدر و مادر هر کدام یک ششم و و مابقی به نسبت دو به یک (پسر دو برابر دختر) بین پسر و دختر تقسیم می‌شود.
- حالت دیگر این است که متوفی دارای پدر و مادر و یک و یا چند فرزند پسر باشد، در اینجا یک ششم به پدر و یک ششم به مادر می‌رسد و مابقی به پسر یا پسران متوفی می‌رسد.

چه زمانی ارث به دولت می‌رسد؟

- اگر فرد متوفی جز همسر خود خویشاوند دیگری نداشته باشد، یک چهارم اموال به همسرش ارث می‌رسد و مابقی اموال شوهر به نفع دولت ضبط می‌شود.
- اگر تعداد همسران یک مرد بیش از یکی باشد، همان میزان ارث که برای زن مشخص شده به طور مساوی بین تمامی زن‌ها تقسیم می‌شود یعنی در نهایت سهم کمتری به هر کدام از آنها می‌رسد.

محاسبه سهم الارث افراد

زوج: در صورتی که متوفی فرزندی نداشته باشد سهم الارث او "یک دوم" و در صورتی که فرزندی داشته باشد سهم الارث او "یک چهارم" است و اگر تنها وارث متوفی، شوهر باشد کل ما ترک (آنچه باقی مانده) را به ارث می‌برد.

زوجه: در صورت فوت شوهر و بدون داشتن اولاد سهم زوجه "یک چهارم" است و با داشتن اولاد، سهم او به "یک هشتم" تغییر می‌یابد.

زنی که تنها وارث شوهر است بیش از «یک چهارم» ارث نمی‌برد، اما شوهر می‌تواند تمام اموالش را برای همسرش که تنها وارث اوست، وصیت کند که در این صورت زوجه "یک چهارم" ماترک را به عنوان ارث و «سه چهارم» مابقی را به عنوان وصیت می‌برد و زائد بر ثلث بودن وصیت، نیازی بر تنفیذ (اجرا کردن فرمان) حاکم ندارد.

در صورت تعدد زوجات، ربع یا ثمن (ارزش) ترکه که تعلق به زوجه دارد، بین همه آن‌ها به مساوی تقسیم می‌شود.

پدر: در صورتی که متوفی اولاد داشته باشد پدر "یک ششم" از ترکه را به فرض و چنانچه اولاد نداشته باشد پدر به "قربت" (خویشاوندی) ارث می‌برد. بدین نحو که اگر تنها باشد تمام ترکه و در صورتی که با مادر متوفی باشد مازاد "یک سوم" را به ارث می‌برد.

مادر: اگر متوفی اولاد نداشته باشد مادر "یک سوم" از ترکه و در صورتی که اولاد داشته باشد "یک ششم" از ترکه را به ارث می‌برد. حال اگر تنها یکی از ابویین زنده باشد و متوفی اولاد یا اولاد اولاد (از هر درجه که باشد) نداشته باشد در این صورت هریک از آن‌ها که زنده است تمام ماترک (آنچه باقی مانده) را به ارث می‌برد.

دختر: فرض دختر در صورتی که فرزند منحصر باشد "یک دوم" و اگر دو یا چند دختر باشند (بدون فرزند پسر) فرض آن‌ها "دو سوم" است.

اگر متوفی پدر یا مادر نداشته و یک یا چند اولاد داشته باشد ترکه به طریق ذیل تقسیم می‌شود:

اگر تنها یک فرزند داشته باشد، خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به او می‌رسد، اگر اولاد متعددی داشته باشد ولی همه آن‌ها پسر یا همه آن‌ها دختر باشند، ترکه به میزان مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود. اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آن‌ها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر ارث می‌برد. (دختر در کنار پسر قربت (خویشاوندی) بر می‌شود)

مسئولیت مدنی پرستار

پرستاران را در یک تقسیم بندی کلی می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: پرستاران مستقل و پرستاران کارمند. پرستاران مستقل پرستارانی هستند که به صورت خصوصی کار می‌کنند که هیچ تردیدی در اینکه مسئولیت کلیه اقداماتشان بر عهده خودشان می‌باشد نیست. اما پرستاران کارمند پرستارانی هستند که زیر نظر مستقیم یک پزشک و یا بیمارستان کار می‌کنند. در این موارد پرستار به طور مستقیم با خود بیمار قراردادی ندارد بلکه با پزشک و یا بیمارستان قراردادی برای مراقبت از بیماران منعقد می‌کند که هیچ تردیدی در رابطه حقوقی پرستار با پزشک و یا بیمارستان وجود ندارد و پرستار در برابر آن پزشک و یا بیمارستان مسئولیت قراردادی خواهد داشت اما پرستار در اجرای این قرارداد روابطی با بیماران برقرار می‌کند که این سوال را مطرح می‌کند که ماهیت حقوقی این رابطه چیست؟ با مدنظر قرار دادن ماده ۱۹۶ قانون مدنی که مقرر می‌نماید: "... ممکن است در ضمن معامله ای که شخص برای خود می‌کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید" باید قائل به این نظر شد که رابطه پرستار با بیماران نتیجه عقد اجاره اشخاص است که فیما بین پرستار با بیمارستان یا پزشک منعقد شده است و به عبارتی در این قرارداد پرستار تعهدی را به نفع ثالث (بیمار) بر عهده گرفته است و اگرچه پرستار رابطه قراردادی مستقیمی با بیمار ندارد و لیکن به دلیل آنکه ریشه و منشا تعهد به نفع ثالث، قرارداد می‌باشد مسئولیت پرستار در برابر بیمار یک مسئولیت قراردادی است و بیمار می‌تواند دعوایی مستقیم علیه متعهد (پرستار) برای اجرای تعهد خویش اقامه کند.

مسئولیت مدنی پرستاران مانند انواع دیگر مسئولیت های حرفه ای با اجتماع شرایط خاص خود محقق می گردد. برای تحقق این مسئولیت لازم است که ثابت شود پرستار در برابر بیمار وظیفه مراقبتی بر عهده داشته که با عدم ارائه مراقبت های لازم این وظیفه را نقض کرده است و باعث ورود ضرر به بیمار شده است. به عبارتی باید ثابت شود که صدمات وارده به بیمار نتیجه کوتاهی در انجام وظیفه از جانب پرستار بوده است. همچنین در مسئولیت ناشی از فعل پرستاران مواردی پیش می آید که پزشک یا بیمارستان به عنوان کارفرمای پرستار، مسئول افعال پرستاران می باشند و آن زمانی است که پرستار تحت فرمان و نظارت مستقیم پزشک یا بیمارستان انجام وظیفه می نماید

بیمار در طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه پرستار باید ثابت نماید که پرستار وظیفه ای را که در برابر او داشته نقض نموده و در اثر این نقض وظیفه ضرری به بیمار وارد نموده است. اگر پرستار زیر نظر پزشک یا بیمارستان انجام وظیفه میکند مسئولیت پزشک یا بیمارستان به عنوان کارفرمای او مطرح است.

بیمار در اقامه دعوی مسئولیت علیه پرستار ناگزیر است که وجود چهار رکن را که عبارت از ۱- وجود وظیفه ی مراقبت ۲- ارتکاب فعل زیانبار (نقض وظیفه) ۳- ورود ضرر ۴- رابطه سببیت می باشد، در مرجع قضایی به اثبات برساند. بند اول- وجود وظیفه: بیمار باید ثابت کند که پرستار در برابر وی تکلیف یا وظیفه ای بر عهده داشته باشد احراز این وظیفه چندان مشکل نیست و در مواردیکه قراردادی فیما بین بیمار با پرستار وجود داشته باشد احراز آن با لحاظ قرارداد منعقد صورت می پذیرد. در مواردی هم که قراردادی بطور مستقیم یا غیر مستقیم فیما بین بیمار و پرستار وجود نداشته باشد این وظیفه به حکم قانون بر پرستار بار می شود و حتی در شرایط اضطراری به حکم ماده واحده قانون مجازات خوداری از کمک به مجروحین و رفع مخاطرات جانی ۱۳۵۴ این وظیفه قابل احراز است. بند دوم- نقض وظیفه (ارتکاب فعل زیانبار) بیمار باید ثابت کند که پرستار وظیفه ای را که در برابر او داشته نقض کرده است. برای احراز نقض وظیفه (تقصیر) از ناحیه پرستار باید رفتار پرستار را با رفتار پرستاری متعارف در همان شرایط و احوال حادثه زیانبار مورد قیاس قرارداد تا بتوان قضاوت نمود که آیا پرستار فعل زیانباری مرتکب شده است یا خیر. بند سوم- ورود ضرر: سومین رکن دعوی مسئولیت آن است که بیمار باید ثابت کند که در اثر نقض وظیفه از ناحیه پرستار ضرری به وی وارد شده است. بند چهارم- رابطه سببیت: صرف وجود سه رکن فوق الذکر برای طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه پرستار جهت مطالبه خسارت کافی نیست بلکه بیمار علاوه بر آن باید ثابت کند که در اثر نقض وظیفه از سوی پرستار زینانی به او وارد شده است. به عبارت دیگر باید احراز شود که بین نقض وظیفه و ضرر وارده به بیمار رابطه سببیت وجود داشته است. برای مثال اگر پرستاری وظیفه تزریق دارو به بیمار را در ساعت مشخصی بر عهده داشته باشد و لیکن این وظیفه را نقض کند و بیمار فوت کند لیکن پزشکی قانونی علت فوت را حمله قلبی تشخیص دهد مسلماً علیرغم وجود ارکان قبلی، به دلیل فقدان رابطه سببیت بین ضرر وارده و نقض وظیفه از سوی پرستار مسئولیتی متوجه پرستار نیست. گفتار چهارم- مسئولیت پزشک و بیمارستان در قبال افعال زیانبار پرستار همانطور که اشاره شد پرستاران خصوصی مسئولیت کلیه اقداماتشان را به تنهایی بر عهده دارند اما در خصوص پرستاران کارمند که زیر نظر پزشک یا بیمارستان کار می کنند؛ به نظر می رسد علاوه بر پرستار، پزشک یا بیمارستان نیز حسب مورد در برابر بیمار مسئولیت داشته باشند. با این توضیح که با لحاظ ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی و مقررات قانون کار در مواردی که پرستار زیر نظر پزشک یا به عنوان مستخدم یک بیمارستان انجام وظیفه می کند کارگر تلقی شده و پزشک مربوطه یا بیمارستان کارفرمای او تلقی می شوند بنابراین اگر پرستار در حین انجام وظیفه یا به سبب آن خسارتی به بیمار وارد کند بیمار وفق ماده ۱۲ ق.م.م جهت مطالبه خسارات وارده حق رجوع به پرستار (کارگر) یا پزشک/بیمارستان (کارفرما) را دارد و در صورتی که به پزشک یا بیمارستان (کارفرما) حسب مورد رجوع کند، کارفرما نیز بنا به قسمت اخیر ماده ۱۲ حق رجوع به کارگر مقصر (پرستار) را دارد. نکته دیگر آنکه در مواردی که پرستار به دستور پزشک اقدامی را انجام دهد که موجب ورود زیان به بیمار گردد، با لحاظ ماده ۳۱۹ ق.م.ا، پزشک به تنهایی به دلیل اقوی بودن سبب از مباشر (بیمار) در برابر بیمار مسئولیت دارد. نتیجه از آنچه

بررسی شد می توان نتیجه گرفت که در بررسی محدوده مسئولیت پرستار باید به شرایط خاص هر دعوی توجه نمود بطوری
اگر پرستار شخصا اقدام به عملی نموده باشد خودش به تنهایی مسئول جبران خسارت وارده به بیمار است ولی در مواردی که
بر اساس دستور پزشک یا بیمارستان اقدام به عملی نموده باشد پزشک یا بیمارستان حسب مورد(به جهت اقوی بودن سبب از
مباشرت) در برابر بیمار مسئولیت دارند.